

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

محمد جعفری

۱۳ فبروری ۲۰۲۰

تحریم انتخابات عملی منفعلانه و یا فعالانه؟



«اینجانب با اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و ابراز وفا داری به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت مطلقه فقیه، داوطلبی خود را برای دوره انتخابات اعلام می دارم و گواهی می نمایم که اظهارات فوق صحیح و مطابق با واقعیت است.»

اینجانب در آن حد و اندازه نیستم که برای مردم تعیین تکلیف کنم. آدمی در هر اندازه و حدی هم که باشد، فقط باید آنچه را که می داند و یا می فهمد به اطلاع دیگران برساند این که بدان عمل می شود و یا نمی شود به دیگران بستگی دارد. من هم به عنوان یکی از آحاد ملت ایران نظر و تحلیل خودم را که مبتنی بر تجربه آموخته شده است برای هموطنان خود بیان می کنم.

آقای خمینی به دروغ می گفت که «مجلس در رأس امور است». و دیدید که وقتی قدرت را قبضه کرد، بدون هیچ واهمه و نگرانی گفت: برای حفظ حکومت دروغ گفتن، جاسوسی کردن و شرب خمر هم واجب است و حتی برای از بین بردن مخالفان می شود به آنها تهمت زد. در طول قریب به چهل سال گذشته هر کسی خود تجربه کرده است که نه تنها مجلس در رأس امور نیست بلکه در کف آن هم نیست. قانون اساسی در حقیقت دستگاه، دستور العمل و یا مرامنامه اجرائی منویات نامحدود ولی فقیه و مشروعیت و قانونی کردن اجرای منویات رهبر است. این مجلس هم که زیر مجموعه این قانون اساسی است. برای انجام هدفی است که رأس حکومت یعنی ولایت مطلقه برایش تعیین می کند و این هم همان چیزی است که در اصل ۱۱۰ قانون اساسی رسماً برایش تعیین شده است. طبق این اصل همه چیز از آنجا شروع می شود و همه قواء زیر مجموعه رهبری که ولایت مطلقه فقیه است، می باشد. بنابر این قانون اساسی که مجلس هم زیر مجموعه آن است وظیفه اش در عمل چنین است: اصل بر اطاعت است و نه انتخاب. قانون یعنی احکام اسلامی که ولی فقیه بیان کننده آن است. تعیین و مشخص کردن قانون با ولی فقیه است و نه دیگران. آزادی هم در چهار چوبی است که فقیه تعیین می کند. پس چنین مجلسی حد اکثر وظیفه اش به اجراء در آوردن منویات رهبر آن طور که او صلاح بداند و یا به عبارت دیگر ریل گذاری برای اهدافی که رأس قدرت برایش تعیین و مشخص می کند.

برای این که کار هم از محکم کاری عیبی پیدا نکند، برای داوطلبان نمایندگی فرم و متنی ۷ صفحه ای تهیه شده که کاندیداها و داوطلبین مجلس آن را می خوانند و پس از قبول و تأیید ذیل آن را امضاء می کنند. در صفحه ۷ این متن آخرین جمله این است: «اینجانب با اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و ابراز وفا داری به قانون اساسی و اصل مرفقی ولایت مطلقه فقیه، داوطلبی خود را برای دوره انتخابات اعلام می دارم و گواهی می نمایم که اظهارات فوق صحیح و مطابق با واقعیت است.»

در اینجا لازم است که به لغت التزام و به لغت مقدس در کنار نظام که دارای بار معنی داری است توجه شود. این لغات تنها چیزی نیست که لقه لقه زبان باشد. مقدس در قاموس لغت، اصولاً یک نظام مریدی و مرادی است و شیفتگی و عشق ورزی را به دنبال خود دارد و در نه تنها عقل تعقل جائی ندارد بلکه اتوماتیک به حاشیه می رود و در یک چنین فضائی اصولاً دموکراسی سالبه به انتفاع موضوع است. و بعد از آن هم بحث «اصل مرفقی ولایت مطلقه» و این اعتقاد و التزام عملی به آن می آید و بعد داوطلب این را امضاء می کند.

حال وضع این داوطلب ها از دو حال خارج نیست: یا دروغ می گوید و به دروغ متن تعهد نامه را امضاء می کند که در این صورت کارش از همان ابتداء با دروغ شروع می شود. خوب این آدمی که از ابتداء دروغ می گوید، آیا می شود از او توقع داشت که از منافع و حقوق ملت و موکلین خود دفاع کند؟ قطعاً این توقع بیهوده ای است. او در مواقع مختلف منافع فردی اش را بر منافع جمعی ترجیح می دهد و طبق فرمان عمل می کند. و یا اگر داوطلب راست بگوید که چاره ای جز آن ندارد، وظیفه اش همان ریل گذاری و یا تصدیق اوامر و اجرائی کردن منویات رهبری است.

آیا اصلاح طلبان نمی دانند که رأی دادن و شرکت در انتخابات به خودی خود هدف نیست و رأی دادن و انتخاب وکیل وسیله ای است برای حق حاکمیت و اجرای خواسته های بحق مردم. آیا مجلس در این نظام و با این التزام و تعهد که هر داوطلب، قبل از تعیین صلاحیتش باید از پیش آن را به شورای نگهبان بسپارد، کاره ای است به جز نقش ریل گذار منویات رهبر؟

آیا اصلاح طلبان این را نمی فهمند و یا از این التزام و تعهد اطلاع ندارند که می گویند: چون داوطلبان ما را رد صلاحیت کرده اند، ما لیست داوطلب نمی دهیم و یا نامزدی معرفی نمی کنیم و آن را به خود مردم واگذار می کنیم. این نهایت ورشکستگی سیاسی است که حزب، دسته و یا گروهی مدعی رهبری و اداره کشور باشد و در موقعی که باید عمل کنند بگوید که ما به خود مردم واگذار می کنیم. اگر این هم گفته نمی شد، در عمل چه فرقی می کرد؟ یکی از این اصلاح طلبان می گوید: ما تحریم نمی کنیم و ما می خواهیم حکومت را وادار به تغییر کنیم. و یکی دیگر می گوید ما باید دانشمندان را به مجلس بفرستیم که بیشتر به خنده شبیه است تا واقعیت.

آیا اصلاح طلبان نمی دانند و یا نشنیده اند که رئیس دولت اصلاحات آقای خاتمی در پایان دوره ۸ ساله ریاست جمهوری اش گفت: رئیس جمهور نقشی جز تدارکاتچی را نمی تواند بازی کند؟

وقتی اصلاح طلبان هم ریاست قوه مجریه و هم مجلس را در اختیار داشتند و لایحه قانون مطبوعات و نظارت استصوابی شورای نگهبان به مجلس برده شد، همان مجلس بر اساس حکم حکومتی، لایحه را به کناری انداخت و نه از رئیس جمهور و مجلس اصلاحات و نه از دیگران حتی صدای جغدی هم برنخاست و علت هم هیچ نبود جز این که ولی فقیه از حقوق خود در قانون اساسی استفاده کرد و در نتیجه آقای خاتمی از تجربه آن دوران ریاست جمهوری به عنوان «تدارکاتچی» یاد کرد. چرا اصلاح طلبان به خود و مردم هر بار دروغ می گویند، حتماً در این نظام و سیستم منافع دارند که در صورت تغییر، آن را در خطر می بینند. اگر اینان حد اقل با خود راست باشند و به خود دروغ نگویند،

خوب می دانند که این نظام دیکتاتوری ولایت مطلقه و قانون اساسی آن با همیاری و کمک خودشان استقرار و استمرار پیدا کرده است و حال که در حال حذف کامل هستند، هنوز هم حاضر نیستند که به خود و مرد راست بگویند. آیا اصلاح طلبانی که دم از اجرای قانون اساسی می زنند، نمی داند که تمام اصولی که در قانون اساسی از آن به عنوان ظرفیت های اجراء نشده و یا حقوق ملت یاد می شود که عبارتند از: اصول ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۳۲، ۳۳ و ۱۶۸ قانونی که در این اصول نام برده شده بدون استثناء داری قیودی است که آن قیود در دست عاملان و آمران رهبری است و در سی سال گذشته از اینگونه قیود برای اجراء نشدن حقوق مردم بهره جسته اند و به موجب همین اصول هم دست ملت به جایی بند نیست و همین قیود تا به حال مجوزی در دست سازمانهای امنیتی و قوه قضائیه برای جلوگیری از هر گونه تجمع مردمی و تعطیلی نشریات و مطبوعات تا به حال بوده و خواهد بود. چون ریش و قیچی دست خودشان است می توانند بر طبق این قیود مانع از تشکیل هر اجتماعی بشوند. همچنان که تا به حال شده اند. مگر در انتخابات گذشته خامنه ای نگفت که: «مهم این است که افراد شرکت نکنند، مهم نیست که به کی رأی بدهند.» معنای این جمله چیست؟ رأس قدرت می خواهد مصادره به مطلوب بکند و این که چرا بعضی ها این نکته بسیار واضح و ساده را نمی فهمند علتش را باید در جای دیگر جست و جو کرد

مگر در اعتراض به تقلب در انتخابات سال ۸۸ به کسانی که خواستند از رأی خودشان دفاع کنند و دست به تظاهرات مسالمت آمیز زنند، با کشتار و داغ و درفش مواجه نشدند و خطاب به تظاهر کنندگان نگفتند: اینها که به خیابان آمدند «اشرار و خس و خاشاک» هستند.

مگر در همین اعتراضات مسالمت آمیز دی ماه [جدی] ۹۶ که بیش از صد شهر ایران در آن شرکت کردند. مردم بی دفاع با کشتار و زندان مواجه نشدند.

مگر در همین اعتراضات آبان ۹۸ نبود که مردمی که برای اعتراض مسالمت آمیز به سه برابر شدن ناگهانی قیمت نفت به خیابان آمدند، بی محابا به کشتار و زندانی کردن آنان پرداخته نشد و خامنه ای در خطبه نماز جمعه گفت: «اینها ملت ایران نیستند.» و با کشتار وسیع که ۳۰۸ نفر تا ۱۵۰۰ نفر منابع مختلف ذکر کرده اند، توانستند مردم را برای برهه ای از زمان خاموش کنند و آقای خاتمی که بعضی ها چشم امید به وی دوخته اند، با این قلع و قم کردن و کشتار گفت که رهبر آقای خامنه ای بخوبی غائله را خواباند. در حالی که امامشان آقای خمینی حکم اعدام فله ای چند هزار زندانی را صادر و به دست سه جلاد سپرد که در کمتر از ماهی همه آن ها را به خاک و خون کشیدند. در چشم اینها کشتن ۳۰۸ و یا ۱۵۰۰ نفر چیزی به حساب نمی آید. و باید تا به امروز ثابت شده باشد که اصلاح طلبان و اصولگراها دو روی یک سکه اند. و نه تنها در اعتراضات دی ۹۶ و آبان ۹۸ حمایتی از اعتراضات به پا خاسته مردم نکردن، بلکه علیه شان هم عمل کردند.

حال با وقاحت تمام آقای خامنه ای چند روز به انتخابات مانده می گوید: «مردم برای آبروی نظام و امنیت کشور می آیند. شاید کسی از بنده خوشش نیاید اما اگر ایران را دوست دارد باید پای صندوق رأی بیاید.» و برای «تجدید بیعت با نظام» به پای صندوقهای رأی بیایید و یا «برای حفظ آبروی نظام جمهوری اسلامی» و چون «پای آبروی نظام در میان است» بیایید و «حضور شما نشانه همدلی با نظام است» و حتی این بار خامنه ای در دفاع از عمل شورای نگهبان و رد گسترده صلاحیت ها، به منتقدان شورای نگهبان هشدار داد و گفت: «نگوئید انتخابات مهندسی شده و انتصابات است» یعنی این که اگر چنین کردید، منتظر عواقب عمل خود باشید.

خامنه ای با صراحت می گوید که شرکت در انتخابات و به پای صندوقهای رأی آمدن و «حضور شما نشانه همدلی با نظام» و «تجدید بیعت با نظام» است و این گفته جای شک و شبهه ندارد که وقتی شما در انتخابات شرکت کردید و

رای دادید این رای شما «تجدید بیعت با نظام» است و بعد از آن کار شما تمام است. قاعده ای که از بیعت ها در نظر است و فهم شده چنین است که وقتی کسی به کسی بیعت می کند، دیگر باید تابع و مطیع او باشد و حق چون و چرا و اعتراض هم ندارد. و به این علت هم هست که خامنه ای می گوید و برای «تجدید بیعت با نظام» به پای صندوقهای رای بیایید. این بار هم مثل همیشه وقتی رای خود را به صندوقها انداختید و «تجدید بیعت با نظام» کردید، وظیفه تان تمام است و از آن به بعد، هر طور که ما برایتان صلاح دیدیم عمل می کنیم و شما هم باید ساکت و آرام و مطیع باشید. این است معنای بیعت.

جمله دیگری هم خامنه ای در مورد شرکت در انتخابات دارد و می گوید: «اما اگر ایران را دوست دارد باید پای صندوق رای بیاید»

ای ملت بزرگ ایران اگر در حقیقت ایران را دوست دارید تا هنوز چیزی از آن باقی مانده است، فعالانه و آگاهانه در انتخابات شرکت نکنید. به ضرر قاطع می شود گفت و جای شک و شبهه نیست که این نظام و این حکومت و به ویژه رهبری آن از ملت بیگانه است: مگر در مواردی که در تنگنا و فشار جامعه قرار بگیرد، آن وقت به یاد مردم و ملت می افتد. اما باز بخشی از همین مخالفان به آرزوی این که شاید روزی دل آقای خامنه ای رحم بیاید و به اصلاح رژیم تن دهد، به خواب فرو رفته اند و یا بعضی ها هم منتظر اند که شاید رهبر بمیرد و تغییراتی به وجود آید. این ها همه نشان از یأس و نومیدی و انفعالی است که به مردم تزریق می شود. حال با چنین اوضاع و احوالی منطقی ترین و آرام ترین شکل بیان اعتراض همین مواجهه سلیبی است که افراد آگاهانه انتخاب بکنند و در انتخابات شرکت نکنند. وقتی این شرکت نکردن مبتنی بر آگاهی است. این خود عملی فعالانه است. شرکت نکردن در انتخابات و یا بهتر بگویم انتصابات خود یک عمل صد در صد فعالانه و آگاهانه است. فردی که رای نمی دهد نه از سر بی مسئولیتی، بی خیالی و باری به هر جهت کار کردن نیست. در چنین اوضاع و احوالی این عمل یک کنش اعتراضی و کنش معنی دار است. و این اعتراض فعال است و نه هموائی با قدرت و مصادره به مطلوب قدرت. شرکت کردن در انتخابات بیعت با نظام و تأیید نظام و رهبری آقای خامنه ای است. آقای خامنه ای هم می گوید: بیایید و ما را تأیید کنید. همین و بس.

شرکت نکردن مبتنی بر آگاهی به عنوان یک کنشگر هر چه دامنه آن بیشتر بشود، کنشگری جمعی پر قدرت تر می شود و اثر گذاری آن بر حکومت و حتی خود چند برابر می شود. نگوئید و به خود نقبولانید که اگر ما هم نرویم دیگران می روند، هر کسی مسؤول خود است و نه دیگران. اینطور بگوئید چرا من با دست خود این ظلم و جنایت را تأیید کنم و به سهم خود همدست آن ها باشم. آیا این به تنهایی یک عمل فعال نیست که دست شما را از شرکت در ظلم و ستم به هموطنان خویش بری می کند؟ وقتی شما با شور و شوق و یا به هر دلیلی در انتخابات شرکت می کنید، نظام و رهبری از کجا بفهد که شما آن را قبول ندارید؟ افزون بر آنچه گفته شد، وقتی شما فعالانه و آگاهانه در انتصابات انتخابات شرکت نمی کنید:

- نظام و آقای خامنه ای نمی تواند، رای شما را مصادره به مطلوب کند. و آن را «تجدید بیعت با نظام» بخواند.
- به نظام و رهبری آن می فهمانید که این نظام و این روش اداره کشور مورد قبول شما نیست و با آن همکاری و همیاری نمی کنید.

- در اثر این شرکت نکردن شما، شاید حکومت و نظام و رهبری کمی به خود آید و در اعمال و کردار خود تجدید نظر کند. و اگر هم تجدی نظر نکرد،

- نیروی جمعی شما قدرت می گیرد و به شما امکان می دهد که به قدرت و توان خود بیشتر آگاه شوید و در مواقع لزوم آن را به کار گیرید.

- نظام و رهبری نمی تواند به جهانیان اعلان کند، شما که می گوئید مردم با ما مخالف هستند، ببینید که چگونه مردم با شور و شوق در انتخابات شرکت می کنند.

و....

اگر اینها عمل فعال و آگاهانه نیست، پس عمل آگاهانه و فعالانه کدام است؟ آن هائی که به شما می گویند، شرکت نکردن در انتصابات انتخابات نما یک عمل منفعلانه است، به خود و شما دروغ می گویند. شما که تا به حال در انتخابات شرکت کرده اید و در تجربه دیده اید که نتیجه ای جز داغ و درفش و کشور را در ورطه نابود قرار دادن برایتان در بر نداشته است. از این به بعد انتصابات انتخابات نما را تحریم کنید و نتیجه آن را ببینید. در حال حاضر و با وضعیتی که شما بهتر از من می دانید، این حد اقل کاری است که می شود انجام بگیرد. و این عمل آگاهانه و فعالانه زمینه عمل های بعدی برای استیفای حقوق خویش می شود.

محمد جعفری ۲۰ بهمن ماه [دلو] ۹۸۷